

اکوار و ادوار در قرآن

محسن پورمحمد*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران

حمید کوه‌پیما**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷)

چکیده

یکی از نظریات مشترک و مطرح در علوم پایه و علوم انسانی، به‌ویژه علوم دینی، دیدگاه خلقتی شبه‌انسان، انسان‌نما یا انسانی دیگر غیر از نسل بشر کنونی است. در نگاه کلی، این نظریه را باید متأثر از افسانه‌های تاریخی دانست. وجود برخی ابنیه تاریخی که امکان ایجاد آن‌ها از سوی نسل بشر امروزی وجود ندارد، تصویری برای اندیشمندان ایجاد کرده تا به انسان‌های فرازمینی یا نسل شبه‌انسانی معتقد شوند که زمانی در زمین می‌زیستند. در پی سلسله‌مطالعاتی در علوم پایه، همچون فیزیک و ریاضی، با طرح مباحث مربوط، احتمال وجود زمینی دیگر غیر از این زمینی بسیار زیاد است. با توجه به تأیید این مطالعات، در کلیسا موضوع خلقت عالمی دیگر به چالشی در حوزه دین به شمار آمد. علوم اسلامی نیز که برخاسته از آموزه‌های قرآن کریم می‌باشند، به این موضوع ورود نمود و با وضع اصطلاح «اکوار و ادوار»، به بحث در باب آن پرداخت. با بهره‌گیری از آیات و بررسی آن‌ها در کنار روایات درباره امکان خلقتی مشابه، خلقت انسان در عالمی قبل از عالم موجود و یا وجود مردمانی از جنس ما، یا شبیه ما که از نسل حضرت آدم^(ع) هستیم، به دست می‌آید که وجود چنین انسان‌هایی قبل از حضرت آدم^(ع) منتفی نیست. این نظریه با آفرینش و فیض مدام خداوند متعال هماهنگی بیشتری دارد. این پژوهش، جستاری است در استخراج زمینه‌های قرآنی - روایی خلق مدام، به‌ویژه از رهگذر توجه به منبع عقل، به روشی توصیفی و تحلیلی سامان یافته‌است.

واژگان کلیدی: جهان‌های ممکن، جهان‌های طولی و عرضی، شبه‌انسان، لبس جدید، دابّه، کور، دور.

* E-mail: mpm_66@yahoo.com

** E-mail: hamidkoohepeyma@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

بررسی فرایند فهم خلقت انسانی همچون حضرت آدم^(ع) یا موجود هوشمند هم‌تراز او می‌تواند ما را به این سمت رهنمون کند که خداوند پیش از خلقت سرسلسله نسل بشر، به اصطلاح انسان‌هایی دیگر نیز آفریده که با داشتن قوه تعقل و اختیار، دارای جزا، پاداش و سنت‌های فراگیر همچون این عالم جاری بودند، ولی هم‌اکنون خبری تاریخی یا مستندی علمی از موجودات هوشمند ماقبل تاریخ در دست نیست.

جستار پیش رو، در مقام بررسی و تحلیل طرح موضوع خلقت موجودات انسان‌نمای هوشمند است؛ به بیان دیگر، آیا می‌توان با استناد به منقولات، همچون روایات با همراهی آیاتی از قرآن ردپایی از آنان در تاریخ پیدا کرد؟ آیا شواهد موجود در روایات، همچون تنوع خلقت و اشارات موجود در قرآن، مثل تجدید خلقت، ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾، دایه می‌تواند در راستای تبیین این موضوع باشد؟ موضوعی که عقل را نیز درگیر خود کرده است و به عنوان مبحثی چالشی در فضای علمی جایگاهی برای خود زده است و آیا موضع صرفاً تخیلی خلقت انسان‌های اولیه که در داستان‌های افسانه‌ای نقلی از آن به میان آمده، از سوی دانشمندان و اندیشگاه‌های مطرح در حوزه علوم پایه، به‌ویژه علم فیزیک نیز تأیید شده است؟

با وجود بناها و معماری‌های کهن، سنگواره‌ها و مجسمه‌هایی که یقیناً ساخت نوع بشر کنونی نیستند، آیا قبل از نسل کنونی بشر، نسل‌های دیگری روی همین کره خاکی بوده‌اند که این معماری‌ها و مجسمه‌ها را پدید آورده باشند؟ آیا می‌توان سوژه نقل محافل را با عبور از فرضیه محتمل و معقول، اندک‌اندک به عنوان نظریه‌ای قوی تلقی به قبول نمود؟ همچنین، آیا برای تقویت بنیان‌های مبنای مد نظر و با استفاده از تحقیقات میان‌رشته‌ای، مثل فیزیک، زمین‌شناسی، معماری و پاره‌ای از متون مقدس، می‌توان به عنوان موضوعی علمی آن را به اثبات رساند؟

از مجموع آیات قرآن و روایات چنین به دست می‌آید که حضرت آدم^(ع) سرسلسله خیل انسان امروزی بوده که نسل بشر کنونی پس از او و به واسطه او به وجود آمده است.

اما اینکه خود آدم^(ع) چگونه پیدا شده، از قرآن چنین به دست می‌آید که او از خاک آفریده شده است و پس از طی مراحل و با انجام تحولاتی از ﴿طین لایب: گل چسبنده﴾ (الصافات / ۱۱) و ﴿سَلَّالَةٌ مِّن طین: چکیده‌ای از گل﴾ (المؤمنون / ۱۲) و تبدیل آن به ﴿صَلْصَالٍ کَالْفَخَّارِ: گل خشکیده﴾ (الرَّحْمَن / ۱۴) بوده که با ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحی﴾ (الحجر / ۲۹) پس از تکمیل اندام جسمانی، ظرفیت و شایستگی دمیدن روح را پیدا کرده است و به صورت موجودی کامل درآمد که تحسین خداوند را نیز به همراه دارد: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: پس آفرین بر خدا و پرخیر و برکت است او که نیکوترین آفرینندگان است﴾ (المؤمنون / ۱۴).

از سوی دیگر، وقتی آیاتی را بررسی می‌کنیم که درباره ارزش و مقام انسان نازل شده است، بدین حقیقت می‌رسیم که قرآن انسان را یک نوع مجزا از حیوان و به عنوان موجودی مطرح می‌کند که اختلاف ماهوی با موجودات دیگر، حتی فرشتگان دارد؛ مثل: ﴿وَمِن آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ: از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید. سپس بناگاه انسان‌هایی شدید و روی زمین گسترش یافتید!﴾ (الروم / ۲۰)؛ ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ: محققاً مثل عیسی نزد خداوند نظیر مثل آدم است که خدا از خاکش خلق کرد و آنگاه فرمان داد "باش" و او وجود یافت﴾ (آل عمران / ۵۹)؛ ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ: او همان کسی است که هرچه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد. * سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید﴾ (السجده / ۸۷)؛ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ: و همانا ما آدمیان را از خلاصه‌ای از گِل آفریدیم﴾ (المؤمنون / ۱۲)؛ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * وَالْجَنَّ خَلَقْنَا مِن قَبْلِ مِن نَّارِ السَّمُومِ * وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: و به تحقیق ما انسان را از گِلی خشکیده از لایه‌ای سیاه آفریدیم و جن را قبل از وی، از آتشی زهرآگین آفریده بودیم. چون پروردگارت به ملائکه گفت: می‌خواهم بشری از گِلی خشکیده از لایه‌ای سیاه خلق کنم.

پس چون کار او را به پایان رساندیم و از روح خود در او دمیدم، باید که برایش به سجده افتید ﴿الحجر/۲۶-۲۹﴾ (ر.ک؛ نصری، ۱۳۷۹: ۷۳-۸۱؛ حویزی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۳۸۸-۳۸۴ و همان، ج ۴: ۲۲۴-۲۲۵).

این موضع، جدا از نظریاتی است که درباره وجود (شبه) انسان‌هایی قبل از حضرت آدم^(ع) بیان شده می‌باشد؛ از جمله:

الف) پیش از حضرت آدم^(ع)، هیچ انسان یا انسان‌نمایی وجود نداشت و آدم^(ع) دفتاً و به طور مستقل خلق شد.

ب) پیش از آدم^(ع) موجوداتی شبیه انسان و جن وجود داشتند، اما در طول زمان، یا از بین رفته‌اند و یا اینکه هنوز هم وجود دارند، ولی دیدنی نیستند.

ج) انسان‌های تکامل‌نیافته‌ای وجود داشته‌اند، ولی منقرض شده‌اند و آنگاه حضرت آدم^(ع) بدون ارتباط با آن‌ها آفریده شد.

نظریه چگونگی خلقت انسان یا تکامل آن با سابقه‌ای کهن نشان‌دهنده درگیری اذهان دانشمندان در شناخت چگونگی خلقت انسان بوده‌است؛ به طور مثال، در یونان باستان، دانشمندانی نظیر اناکسیماندر (Anaximander) و امپدکلس (Imperdeles) به تغییر تدریجی موجودات زنده معتقد بودند و در قرون وسطی نیز این اعتقادات تأیید شد و گریگوری نیسا (Grigory Nisa) و آگوستین قدیس (Augustine the saint) در قرن ۵ و ۴ میلادی معتقد به تکامل عالم بودند، با این تفاوت که تکامل جهان و انسان تحت امر و اراده الهی صورت گرفت. در همین راستا، برخی از مسلمانان ضمن اعتقاد به تکامل تدریجی انسان کوشیدند با مرتبط دانستن آن با حرکت جوهری از دیدگاه فلسفی، اقدام به توجیه خلقت انسان نمایند و در این راستا، دست به نگارش آثاری نیز زدند؛ مثل آثاری که از ابن رشد، ابن مسکویه در *تهذیب الأخلاق*، و فوزالأصغر، و اخوان‌الصفا در رساله‌ای به منظور تبیین خلقت انسان به یادگار مانده‌است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۸۱). ولی نظریه تکامل تدریجی با مخالفت‌هایی هم مواجه شد، همچون نظرات ابوعلی سینا در *شفا* و ملاصدرا در *اسفار اربعه* (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

در این نوشتار، در پی آنیم که آیا انسان‌هایی قبل از خلقت زمین، آدم و نسل او خلق شده‌اند یا نه. شایان ذکر است بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، کتاب‌ها و مقالات متعددی به موضوع خلقت عالم، حیوانات، انسان و نیز موافقت یا مخالفت با نظریه تکامل داروین^۱ پرداخته‌اند، ولی متأسفانه در هیچ یک از این نوشتارها به موضوع خلقت انسانی شبیه انسان‌های کنونی یا موجودات هوشمند و عاقل صاحب اختیار قبل از حضرت آدم^(ع) پرداخته نشده‌است و این پژوهش با بررسی دلایلی و با عنایت به شواهد قرآنی و روایی، در پی کشف این موضوع به روشی توصیفی و تحلیلی سامان یافته‌است.

۱. بحث و بررسی

بررسی سیر تاریخی پژوهش درباره تصور یا تصویر خلقت شبه‌انسان‌های عاقل دیگر نشان می‌دهد که این اندیشه، تجربه همه‌گیری بوده‌است که اختصاص به عرفان، دین یا مکتب و برهه خاصی ندارد و نباید آن را محصل تفکر فلسفی و صرفاً ذهنی دانست، بلکه تجربه‌ای است زنده که از جنبه‌های آگاهی بر مجموعه حیات بار یافت (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۳: ۱۵۱). هندوان باستان بر اساس عقیده تناسخ، به نوعی به تناسخ ادوار و اکوار معتقد شدند (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۹۰: ۱۰۹). در نتیجه، برخی جریان‌های علمی و دینی نیز در پی اثبات این نظریه مبتنی بر وجوب تکرار چرخه کائنات و خلقت موجودات در هر دوره و کور (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۵۸). بر اساس مبانی فکری خود می‌باشند تا جایی که با توجه به حساسیت‌های دینی ایجاد شده، طرح موضوع همسان‌های دیگر در ورای این جهان در کلیسا سبب شیوع مباحث دامنه‌داری در مجامع علمی و دینی فرانسه شد. همچنین، از این موضوع در دانش‌های مختلفی همچون علوم پایه، به‌ویژه ریاضی و فیزیک به عنوان‌های مختلفی چون «چندجهانی»، «دنیا‌های چندگانه» و «جهان جابجایی» یاد می‌شود تا جایی که این فرضیه علمی موضوع برخی رمان‌های تخیلی نیز قرار گرفت (Ellis & Kirchner, 2004: 921) با استحکام مبانی علمی فرضیه وجود جهانی دیگر، به موضوع تئوری جهان‌های متناوب یا کائنات بسته در متافیزیک و فیزیک نجوم در قالب ارائه نظریه ریسمان یا M (میچیو کاکو، ۱۳۹۵: ۲۲۶-۲۹۹) اشاره شد و رسمیت یافت.

از این موضوع با اسامی متعدد دیگری نیز در عرفان اسلامی بحث شد؛ مانند: «خلق جدید» (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۳۶۲)، «تجدد (تبدل) امثال» (ر.ک؛ قونوی، ۱۳۷۵: ۸۹)، «خلق مدام» (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۳: ۱۵۱)، «تجدید الخلق» (ر.ک؛ جندی، بی تا: ۵۶۶)، «تجدید عالم» (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۴: ۲۲) و «تبدیل عالم» (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۴۵۷). در فلسفه اسلامی نیز از آن به گونه دیگری با عنوان «ادوار و اکوار» مورد عنایت قرار گرفت. حکیمانی مانند حکیم سبزواری که متأثر از شیخ اشراق بوده‌اند (ر.ک؛ سبزواری، ۱۴۲۲ق.، ج ۵: ۲۰۶)؛ در عبارتی از کتاب *اسرارالحکم* به تکرارپذیری جریان هستی در قالب منظومه‌ای چنین اشاره نموده‌است:

«قیل نفوس الفلک الدوار نقوشها واجبة التکرار
فما انقضى العام الربوبی اليوم کالـ أمثال الأجسام وأنفس آخر»
(سبزواری، ۱۴۲۲ق.، ج ۵: ۲۰۶).

یعنی؛ «گفته‌اند که نفوس و موجودات عالم (اجرام کیهانی) تکرار می‌شوند، چون تکرار نقش‌های آن‌ها ضروری است* سال ربوبی به محض تمام شدن، تکرارش شروع می‌شود؛ مثل تکرار اجسام و ارواح».

پیش از این نیز سهروری بر این اندیشه متمایل شده، آن را امری مرسوم و طبیعی در آفرینش عالم (عوالم) تصور کرده‌است و به آن جایگاه و اعتباری عادی و قانونی بخشیده‌است: «بدان که نقوش کائنات از ازل تا ابد در اجرام آسمانی منقوش است و تکرار این نقوش نیز واجب است؛ زیرا اگر نقوش حوادث غیرمتناهی در نفوس فلکی مرسوم باشد، تسلسل رخ می‌دهد که محال است» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۳۷). در این نوع فهم از جهان نیز وی خود را متأثر از اندیشه‌های متقدمانی چون بابلیان، حکمای خسروانی، هندی و مصری می‌دانست (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۴۹۳).

در تفکر مبتنی به مبانی اسلامی، با عنایت به آیات و روایات نیز این اندیشه معتبر و تأیید می‌شود؛ مثلاً ملاصدرا با استناد به آیات ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾: سوگند به آسمان، محل تحولات شگرف ﴿(الطارق / ۱۱)﴾ و ﴿تَفْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ

مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ: فرشتگان و روح فرشته مقرب خداوند به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است! ﴿المعارج/ ۴﴾، با اشاره به مدت عمر هر دوره (پنجاه هزار سال) می‌گوید پس از سرآمدن این مدت، تمام اوضاع به حالت اول بازمی‌گردد (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۶۰: ۹۳-۹۴). در جریان عرفان اسلامی که الهامی از آیات قرآن است نیز می‌توان ردّ پایی از تأیید این نظریه جستجو نمود. عین‌القضات همدانی فهم پیچیدگی تنوع خلقت را، گرچه برای ذهن فلسفی سخت می‌داند، ولی این موضوع در نگاه عارفانه بی‌نیاز از تکلف می‌نماید (ر.ک؛ عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). در همین راستا، ملاصدرا نیز نظریه خلق مدام را بر مبنای کشف و شهود عارفانه مسلم دانسته است و بر اساس حرکت جوهری به اثبات آن می‌پردازد (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۱۳). این تکرار خلقت گاهی با عنوان عدم تکرار تجلی یاد می‌شود (ر.ک؛ قیصری، بی‌تا: ۲۸۹). محمدتقی آملی در تعلیقه‌اش بر شرح منظومه سبزواری به نام *دُرَرُ الفوائد* (ر.ک؛ آملی، بی‌تا: ۴۴۳)، به همراه ملاحادی سبزواری، طبیعی بودن تجدید امثال را بر اساس حرکت جوهری تشریح، و حرکت جوهری را به مثابه یکی از دلایل تجدید امثال تبیین می‌کنند (ر.ک؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۲۲):

«تجدد الأمثال کونا ناصری إذ الوجود جوهر فی جوهر»
(همان: ۲۵۱).

یعنی؛ «در اثبات حرکت جوهری، تجدید امثال به کمک من می‌آید؛ زیرا وجود که دائماً متجدد است، در جوهر، همان جوهر است؛ همچنان که در عرض، همان عرض می‌باشد» (شجاری، ۱۳۸۹: ۱۴۱). مثال ملموسی که در این زمینه ذکر کرده‌اند، شایسته توجه و جالب است. عرفا بر این باورند که همه موجودات عالم، همانند نور چراغ‌های نفتی و یا برقی است که اگرچه به ظاهر اموری ثابت به نظر می‌رسند، اما چهره دیگر این ثبات، تغییر و تحول دائمی و ایجاد خلقت‌های متوالی است و لحظه به لحظه مدد فیض الهی (بسان چراغدانی)، از طریق نفس رحمانی به موجودات می‌رسد و آن‌ها را مستدام و ممکن الوجود نگاه می‌دارد و به بیان دیگر، دم به دم فیض مصرف می‌شود و پشت به پشت باید مدد تازه برسد تا عالم باقی بماند (ر.ک؛ امینی‌نژاد، بی‌تا: ۵۱۵-۵۳۴).

بدین سان، به آدم‌های ابوالبشر زیادی می‌توان معتقد بود که در هر دوره‌ای، قیامت کبرای خاص خود را داشته‌اند و آنگاه عالم مجدداً بازسازی می‌شوند (ر.ک؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۵۴۹). امام خمینی^(ره) در ردّ سخن قیصری بر تکرارپذیری عالم، با توجه به ضرورت ختمیت عالم بر اساس حادث بودن آن (ر.ک؛ قیصری، بی‌تا: ۸۶)، با استناد به صفات ثبوتی همچون مالکیت و قهاریت خداوند در کنار صفاتی همچون رحیمت و ربوبیت باری تعالی می‌افزاید: «خرابی و زوال دنیا منافی بقای سلطنت در عالم ملک نیست؛ چراکه رحمانیت، رحیمیت، ربوبیت و مالکیتی که در ابتدای کتاب (قرآن و در سوره حمد) ذکر شده‌اند، اسم‌هایی محیط هستند که دائماً در حال تجلی می‌باشند» (خمینی، ۱۴۰۶ق: ۶۶).

در میان اندیشمندان اسماعیلی که عنوان باطن‌گرایی^۲ بر ایشان حمل می‌شود نیز موضوع ادوار و اکوار که گاه از آن به عنوان تناسخ نیز یاد می‌شود (ر.ک؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۰: ۳)، واگویه‌ای دیگر داشت. اسماعیلیان برای آنکه میان جهان به‌ظاهر ابدی و زمان‌مند بودن انسان آشتی دهند، به سلسله بزرگتر و نامحدودتری از دوره‌ها قائل شدند و بر پایه تفکرات و ملاحظات اخترشناسی نجومی، آنان دور عظیمی (الکور الأعظم) را به تصویر کشیده‌اند که شامل دوره‌های بی‌شماری می‌شد و هر یک به هفت دور تقسیم و در نهایت، مجموعه این اکوار به قیامت کبرای مشترکی ختم می‌شدند (ر.ک؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۱۶۵).

توجه تاریخی به این موضوع نیز شایان توجه است. نویسنده کتاب *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام* در قرن ششم نیز از اکوار و ادوار یا خلقت مجدد و مدام به عنوان یکی از مباحث چالشی عصر خود یاد می‌کند که مقالات زیادی در این موضوع دارند و در ادامه می‌افزاید: «گروهی معتقدند که خداوند هفت آدم بیافرید، یکی پس از دیگری، و آن اول قدر پنجاه‌هزار سال در زمین مقام کند... سپس قیامت به ایشان برخیزد» (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۹۰).

نصوص وارده حول موضوع خلقت انسانی در مکان و زمانی ماورای انسان ساکن در کره زمین، قبل از خلقت حضرت آدم^(ع) از جمله مواردی است که باید بر اساس قرآن کریم و روایات معصومین^(ع) ارزیابی و بررسی شوند. برآیند روایات و برخی متون این است که می‌توان این موضوع را به دیده تأیید نگریست و یا حتی برخی روایات پا را فراتر نهاده‌اند و برای این موضوع به چندین انسان و عالم، علاوه بر زمین، اشاره کرده‌اند.

۲. قرآن و تجدید خلقت

ابتدا با توجه به تقدم شأنی، آیاتی را نقل می‌کنیم که در این زمینه وارد شده‌اند. اما نکته اصلی که درباره آیات قرآن نباید از آن غافل بود، اینکه خداوند تنها اشاره‌ای گذار و اجمالی به موضوعات دارد و در اغلب موارد، مطابق روال به جزئیات امور وارد نشده‌است. پس ضرورتاً برای شناخت بهتر و رسیدن به کنه امور باید از روایات کمک گرفت:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی بیافرینم، گفتند: در آنجا مخلوقی پدید می‌آوردی که تباهی کنند و خون‌ها بریزند؟ با اینکه ما تو را به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌گوییم؟ گفت: من چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید ﴿البقره / ۳۰﴾.

از جمله آیاتی که از سوی مفسران در مستند این دیدگاه قرار گرفته‌است و مفهوم آن را همسو با این موضوع قرار داده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۲۲۲-۲۲۳). آیه مربوط به داستان خلقت آدم^(ع) و امر خدای متعال به سجده فرشتگان به حضرت آدم^(ع) است. پرسش اساسی و شایسته طرح در ارتباط با مفهوم آیه این است که فرشتگان قبل از خلقت آدم^(ع) از کجا دانستند که او و نسلش خونریزی و فساد خواهند نمود؟ فحوای آیه دلالت دارد بر اینکه با توجه به نوع سؤال فرشتگان از درگاه باری تعالی، قبل از خلقت حضرت آدم^(ع)، باید انسان‌هایی در زمین یا در جایی دیگر زندگی می‌کردند که در نهایت، به

فساد آلوده شدند و سرانجام، با سرآمدن آنان از بین رفتند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۷: ۱۸۶ و عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۷). موضوعی که سبب شد با همسان‌انگاری آدم^(ع) به انسان‌های عهد دیرین از سوی فرشتگان، چنین سؤال‌هایی برای ایشان به وجود آید. در برخی از تفاسیر، برای توضیح و تبیین آیه فوق، روایاتی برای درک آیه بیان کرده‌اند و بر اساس آن، انسان‌های حاضر از ذریه آدم^(ع) اولین نمونه انسانی نبوده که خلق شدند و خدای متعال موارد مشابهی از آدمیان را در گذشته و قبل از حضرت آدم خلق کرده بود، بر این اساس و با توجه به مسبوق به سابقه بودن جریان خلقت نوعی از بشر، و عجین بودن طبع فساد و خونریزی در نسل آن‌ها، فرشتگان این سؤال را به منظور دفع شبهه علت خلقت و قبل از سجده بر آدم در پیشگاه خدای متعال طرح نمودند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۰۷).

□ ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرَّحْمَنُ / ۲۹)

ریشه اولیه دیدگاه خلق مدام به پیش از ابن عربی برمی‌گردد. مسئله عدم تکرار در تجلی نزد عرفا امری جاافتاده و رایج بود، تا جایی که در این زمینه، ابن عربی خود را وامدار بیانات ابوطالب مکی مؤلف قوت القلوب می‌داند (ر.ک؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۶). ابن عربی در فتوحات مکیه با تأویل کریمه ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ و او هر روز در شأن و کاری است ﴿الرَّحْمَنُ / ۲۹﴾، اصل الهی را اقتضای تبدیل، تغییر و تحول دائمی می‌داند و خداوند را «خلاق بردوام» معرفی می‌کند (ر.ک؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۸). بدین سان، وی داستان تخت ملکه سبا (عرش بلقیس) را در سوره نمل («أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ: پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» (النمل / ۴۰)) و در فص سلیمانی، بر اساس نظریه خلقت جدید توجیه می‌کند (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۴۰۰ق: ۱۵۵).

موضوع عادی دانستن خلق مدام و تجدید امثال در ادب فارسی نیز رسوخ کرده‌است:

«جهان کلّ است و در هر طرفه العین عدم گردد و لایقی زمانین
دگرباره شود پیدا جهانی به هر لحظه زمین و آسمانی»
(شبستری، ۱۳۷۱: ۹۴).

بدین سان، خداوند توان خلقت تعداد نامتناهی از صورت‌های تجلی را در هر لحظه با یدِ قدرتش دارد (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۴۵۲):

«همیشه فیض و فضل حق تعالی بُود از شأن خود اندر تجلی
از آن جانب بُود ایجاد و تکمیل و ز این جانب بُود هر لحظه تبدیل»
(شبه‌تری، ۱۳۷۱: ۹۵).

۲-۱. بررسی واژه «دابه»

این واژه از جمله مفرداتی است که بار معنایی گسترده‌ای بر آن حمل شده‌است و در بررسی آیاتی که در معرفی «دابه» آمده‌است و نیز روایاتی که در تفسیر این مفرده وارد شده، چنین استنباط می‌شود که مصداق اصلی این واژه می‌تواند موجودی عظیم باشد که بر تمام انسان‌ها تسلط دارد و مشرف بر احوال آن‌هاست؛ مثل این روایت پیامبر (ص) که در تفسیر آن بیان شده‌است: «لَا يُدْرِكُهَا طَالِبٌ وَلَا يَفُوتُهَا هَارِبٌ فَتَسِمُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ يَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ وَ تَسِمُ الْكَافِرُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ وَ مَعَهَا عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: او به قدری نیرومند است که هیچ کس به او نمی‌رسد و کسی از دست او نمی‌تواند فرار کند. در پیشانی مؤمن علامت می‌گذارد و می‌نویسد: مؤمن، و در پیشانی کافر علامت می‌گذارد و می‌نویسد: کافر! عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست» (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۲۵۰).

به علاوه، این اصطلاح را می‌توان ورای جامعه انسانی و شامل هر جنبنده‌ای نیز در نظر گرفت. در بررسی آیات قرآن، مفاهیمی تبیین شده که عنوان «دابه» را باید فراتر از انسان فرض کرد؛ زیرا خداوند در تبیین دابه، به مصادیقی ورای انسان اشاره می‌کند. اولین آیه در این زمینه، کریمه ۴ سوره جاثیه است: ﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ: و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می‌گرداند، برای مردمی که یقین دارند، نشانه‌هایی است﴾ (الجاثیه/ ۴). همچنین، در آیه ۴۵ سوره فاطر، خداوند با معرفی انسان و دابه، آن دو را از یکدیگر جدا نموده‌است: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فإِذَا جَاءَ

أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بَعِيداً بَصِيراً: و اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند، مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی به لطف او آن‌ها را تا سرآمد معینی تأخیر می‌اندازد و مهلت اصلاح می‌دهد، اما هنگامی که اجل آنان فرارسد، خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد. او نسبت به بندگانش بیناست و از اعمال و نیات همه آگاه است. ﴿

با توجه به نظر علامه طباطبائی در المیزان ذیل کریمه ۴۹ سوره نحل (وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ: و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین از جنبندگان است و نیز فرشتگان برای خداوند سجده می‌کنند، و تکبر ندارند)، «دابه» به معنای هر چیزی است که از جایی به جایی تحرک و انتقال داشته باشد و هم انسان و هم جن جزو دابه تلقی شده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۸۶-۳۸۷). در نتیجه، این آیه را می‌توان یکی از محکم‌ترین مستندات در طرح موضوع حیات فرازمینی دانست؛ چراکه در این آیه، فرشتگان از دابه مستثنی شده‌اند. حاصل آنکه در اینجا سؤال مهمی وجود دارد و آن اینکه مراد از «دابه: جنبندگان» از منظر قرآنی چه موجوداتی هستند؟ شاکله تشکیل‌دهنده آنان از چیست؟

خداوند در سوره نور به برخی از ویژگی‌های کلی دابه اشاره نموده‌است و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: و خداست که هر جنبنده‌ای را [ابتدا] از آبی آفرید. پس پاره‌ای از آن‌ها روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آن‌ها روی دو پا و بعضی از آنها روی چهار [پا] راه می‌روند. خدا هر چه بخواهد، می‌آفریند. در حقیقت، خدا بر هر چیزی تواناست ﴿ (النور/ ۴۵).

در این آیه، نیاز خلقت جنبندگان (دابه) به آب را قطعی دانسته شده‌است. پس اگر با جستجو در قرآن، آیه‌ای بیابیم که اشاره‌ای به حضور جنبندگان در خارج از سیاره زمین (سیارات و یا اقمار موجود در منظومه شمسی یا سایر منظومه‌ها) داشته باشد، آب که شرط لازم حیات آن‌هاست (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ: و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم)

(الأنبياء / ۳۰) در کُرَات دیگر منظومه شمسی یا جهانی دیگر ورای این منظومه اثبات شدنی است.

در برخی از آیات، خداوند خبر از حضور جنبندگان داده که مسکن و مأوای آن‌ها، علاوه بر زمین، در آسمان‌ها و سایر سیارات و اقمار معرفی شده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ و از نشانه‌های [قدرت] اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آنچه از [انواع] جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد، بر گرد آوردن آنان تواناست ﴿(الشوری/ ۲۹).

با وجود نصّ آیه، کتب معاجم و فرهنگ لغت در تعریف واژه «دابة» به خطا رفته‌اند؛ زیرا در غالب این کتب از آن به عنوان موجودی (چهارپا) که تحت سیطره انسان بود و در زمین سیر می‌کند، معرفی شده است (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۵۳ و دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «دابة»، و راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

با توجه به نوع کاربرد «دابه»، عنوان موجودی که علاوه بر زمین در آسمان نیز حضور دارد، معنای ارائه شده در معاجم لغوی تنها می‌تواند مصداق زمینی داشته باشد، اما نمونه‌های سماوی آن چگونه خواهد بود؟ چند نکته در این فراز به منظور پاسخگویی به سؤال اصلی و اولی، منظور از جنبندگان در آسمان‌ها چیست؟ موارد زیر شایسته طرح است:

۱- وجود مخلوقات خارج از زمین، امر عادی در قرآن تلقی می‌گردد: ﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ آنچه از جنبندگان در آسمان و زمین منتشر نموده است ﴿(الشوری / ۲۹).

۲- آیه بر احتمال اجتماع این مخلوقات فضایی با ما تأکید دارد: ﴿وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ و خداوند اگر بخواهد بر اجتماع جنبندگان در زمین و آسمان قادر است ﴿(همان).

۳- نکته مهمی که در ﴿وَمَا بَثَّ﴾ وجود دارد این است که این مفرد با بیانی دقیق انتشار حیات در آسمان‌ها و بین سیاره‌ها و کهکشان‌ها تعبیر می‌کند؛ زیرا در ابتدا با عبارت

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (همان)، بر اصل وجود حیات هستی قبل از انسان تأکید دارد. سپس، ﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ (همان) به انتشار حیات در آسمان و زمین اشاره می‌کند.

پس از اثبات حضور جنبندگان دیگر در سماوات (سیارات و اقمار منظومه‌ای یا منظومه‌های دیگر)، خداوند با توجه به نیاز موجودات به ادامه حیات، به ارتزاق آنان نیز اشاره می‌کند: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند. خداست که آن‌ها و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا ﴿العنکبوت / ۶۰﴾. در آیه‌ای دیگر و با اثبات شعور آنان، وعده حشر را نیز به ایشان داده‌است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَيَّ رُبُّهُمْ يُحْشَرُونَ﴾ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه آن‌ها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند. ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم. سپس [همه] به سوی پروردگارش محشور خواهند گردید ﴿الأنعام / ۳۸﴾. بر اساس تفاوت «دابه» و «طائر» در آیه، اگر سموات را آسمان زمین در نظر بگیریم، «دابه» نمی‌تواند در آسمان زندگی نماید و از طرف دیگر، شعور جنبندگان و پرندگان بار دیگر بیان می‌گردد. با این وضع، امت‌های پیشین (دیگر)، حشر و نشر دارند.

طبق نص قرآن کریم، شعور جنبندگان آسمانی و زمینی، مانند «دابه»، «طیر» و غیره، آنچنان هویداست که به‌خوبی بر صلات و تسبیح آنان عالم هستند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ آیا ندانسته‌ای که هر که [و هرچه] در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح خدا می‌گویند و پرندگان [نیز]، در حالی که در آسمان پر گشوده‌اند، [تسبیح او می‌گویند]. همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند و خدا به آنچه می‌کنند، داناست ﴿النور / ۴۱﴾.

سومین آیه‌ای که برای اثبات این موضوع مورد استناد قرار می‌گیرد، کریمه ۴۴ سوره اسرا است که می‌فرماید: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ: آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست، او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست، مگر اینکه در حال ستایش است و تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید. در معنای «من»، واژگان «چه» یا «که» آورده‌اند. بنابراین، معنای «آنکه» (آنچه) در آسمان‌های هفتگانه و زمین است» را باید بازشناسی نمود. مصداق این دو واژه در زمین روشن است، اما آنچه یا آنکه در آسمان هفتگانه است، یعنی چه؟ در واقع، کیست که در آسمان‌های هفتگانه زندگی می‌کند؟

۲-۲. لبس یا خلق جدید

الف) ﴿إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی می‌آورد ﴿فاطر / ۱۶﴾.

ب) ﴿أَفَعَبَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي نَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز باشیم)؟! ولی آن‌ها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند! ﴿ق / ۱۵﴾.

ج) ﴿وَقَالُوا أِنذًا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ آن‌ها گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! ولی آنان لقای پروردگارش را انکار می‌کنند و می‌خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند ﴿السجده / ۱۰﴾.

د) ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبئُكُمْ إِذَا مُرِّتُمْ كُلَّ مُمْرِقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ و کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که مُردید و سخت از هم متلاشی شدید، بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهید یافت؟! ﴿سبأ / ۷﴾.

در تمام این آیات، سخن از خلقت جدیدی به میان آمده‌است و فهم اینکه مراد از خلقت جدید چیست، نکته‌ای است که تنها مختص معاد جسمانی و روحانی نمی‌تواند

باشد و شبهه کفار از عدم امکان اعاده اجساد به همراه ارواح در عالم قیامت چگونه بود، مورد سؤال برخی اصحاب ائمه^(ع) نیز قرار گرفت (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۵۳۲). جابر بن یزید روایت می کند:

«از امام باقر^(ع) درباره تفسیر سخن خداوند در این آیه پرسیدم. فرمودند: تاویل آیه این است که خداوند متعال چون همه آفرینش و این جهان را به سرمنزل پایانی رساند و... جهان دیگری غیر از این جهان می آفریند و خلقی دیگر پدید می آورد... همچنین، برای آنان زمینی غیر از این زمین می آفریند که روی آن زندگی می کنند. نیز آسمانی غیر از این آسمان بر ایشان سایه خواهد افکند، آنچنان که برخی در تفسیر ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾: سوگند به آسمان بارش انگیز ﴿(الطارق / ۱۱) بدان اشاره داشته اند؛ ترجع فی کلّ دورة إلى الموضع الذی تحرکت عنه: هر دوره به جایگاهی که حرکتش را از آن آنجا آغاز کرده، برمی گردد» (فیض کاشانی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۴۳۰ و ۱۴۱۵؛ همان، ج ۵: ۳۱۴؛ سبزواری، ۱۴۲۲ق: ۱۷۰ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۵: ۳۰۴). شاید می پنداری خداوند - عزّ و جلّ - یک جهان آفریده است و غیر از شما بشری خلق نکرده است؟ چنین نیست. سوگند به خداوند، او هزاران هزار جهان و هزاران هزار آدم آفریده که تو در پایان جهانها و آدمها قرار گرفته ای» (حویزی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۰۸؛ ابن بابویه قمی، ۱۴۰۳ق: ۶۵۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸: ۳۷۵).

شبهه این روایت به بیان امام صادق^(ع) و با زبانی دیگر نیز نقل شده است: «خداوند - عزّ و جلّ - هشتاد هزار عالم آفریده که هر عالم از آن بزرگتر از هفت آسمان و زمین است و آنچه از عالمها را می بینی، غیر از عالم دیگر است» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۳ق: ۶۵۲ و ۶۳۹). صاحب فتوحات مکیه از جریان جلسه ای یاد می کند که هنگام زیارت خانه خدا به وی دست داد: فردی را دیدم که چهل و اندی سال قبل مرده بود، در حالی که این زمان قبل از خلقت آدم^(ع) است. در ادامه، با توجه به مشاهده او می گوید، به یاد روایتی از پیامبر^(ص) افتادم که فرمودند خداوند صد هزار آدم آفرید (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۲۸۰).

محمد بن مسلم نیز در همین راستا، در فهم معنای آیه فوق روایت کرده‌است که امام باقر^(ع) فرمود:

«خداوند از روزی که در زمین بنای آفرینش را نهاد، هفت عالم (دوره) آفرید که آن‌ها از فرزندان آدم به حساب نمی‌رفتند. آن‌ها را از زمین آفرید و پی‌درپی بر آن ساکن شدند و سرانجام، منقرض گشتند. سپس آدم ابوالبشر را آفرید... به خدا سوگند! هیچ‌گاه بهشت از ارواح مؤمنان خالی نبوده‌است و آتش از ارواح کافران و گنهکاران خالی نمانده‌است. شاید این‌گونه می‌پنداری که چون قیامت بر پا گردد و خداوند بدن‌های اهل بهشت را با ارواح آن‌ها همراه گرداند و بدن‌های اهل دوزخ را همراه ارواح آنان در جهنم یکی سازد، دیگر او در شهرها مورد پرستش قرار نمی‌گیرد؟ همچنین، خلقی نمی‌آفریند تا او را پرستند و به یکتایی و بزرگی او پردازند؟ چنین نیست. به خدا سوگند! آفرینشی خواهد داشت... و او زمینی می‌آفریند که آنان را حمل کند و آسمانی بیافریند که در سایه‌اش باشند. آیا نمی‌بینی خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾ روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند ﴿﴾ (ابراهیم/ ۴۸)» (ر.ک؛ حویزی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۰۸).

علامه مجلسی در باب تفسیر آیه و خلقتی نو معتقد است: «مراد خلقتی است که بعد از قیامت به وقوع خواهد پیوست» (مجلسی، بی تا: ۶۳۳).

۲-۳. خلقتی شبیه انسان

□ ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾ آیا ندیدند و ندانستند که آن خدایی که زمین و آسمان را آفرید قادر است که مانند اینها را باز خلق کند و بر ایشان وقتی معین قرار دهد (ولی با همه این آیات روشن)، باز ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی‌پیمایند ﴿﴾ (الإسراء / ۹۹).

□ ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان انسان‌های خاک‌شده را بیافریند؟! آری می‌تواند و او آفریدگار داناست ﴿یس / ۸۱﴾.

در این آیات، می‌توان اشاراتی در باب خلقتی شبیه انسان‌ها نیز یافت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق: ۲؛ همان، ج ۳: ۴۷؛ زمخشری، ۱۴۱۸ق: ۲: ۶۹۶ و شوکانی، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۰)؛ زیرا خداوند در احتجاج با مخالفان مبنی بر عدم امکان خلقت دو بار انسان در روز قیامت با خلقتی نو و مثل خودشان پاسخ آن‌ها را می‌دهد. خداوند قادر است مثل آن‌ها را خلق کند، حال چه رسد به اینکه عین خودشان را دوباره برای حساب‌رسی حاضر کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱۴: ۲۱۷). همو در تفسیر ﴿هُوَ الْخَلَّاقُ﴾ با تکرارپذیر دانستن خلقت انسان‌ها معتقد است: «خداوند خلق می‌کند و می‌آفریند خلقی را بعد خلقی و با بیان تعلق اراده‌اش بر خلقت آنی، این موضوع را در سنت الهی عادی می‌داند» (همان، ج ۲۰: ۴۴۴).

۲-۴. تحلیل روایی تنوع خلقت خداوند

از منظر روایات، هم این موضوع امری بدیع نیست و خداوند با خلقت آدم‌های گوناگون، خلقت خود را تجدید کرد. بر این اساس، در *دائرةالمعارف شیعه*، به مقاله‌ای برمی‌خوریم که به عنوان آدم‌ها و عالم‌ها به رشته تحریر درآمده است. بر طبق روایات، آدم^(ع) اولین بشر نیست و پیش از او آدم‌های دیگر بوده‌اند (ر.ک؛ حاج سیدجوادی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳). در *بحارالأنوار*، روایتی آمده که به زمان خلقت آدم^(ع) اشاره می‌کند که هفت هزار سال پس از خلقت جن و نسناس در زمین معرفی شده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱: ۱۰۳). انسان‌های قبل از حضرت آدم^(ع) مسئول و مکلف بودند، چون بهشت و جهنم که نشانه ایمان و کفر هستند و ایمان و کفر نیز نشانه اندیشه، اختیار و تکلیف آنان، پس آنان پیامبرانی داشتند تا حجت الهی بر آن‌ها تمام شده باشد، و گرنه سخن از بهشت و جهنم معنا ندارد (ر.ک؛ مجلسی، بی‌تا: ۶۳۳ و جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۷: ۱۸۷). در برخی روایات نیز به سنت تکرار خلقت عالم اشاره شده است که خداوند

قبل از این عالم هزاران هزار عالم و آدم ابوالبشر آفریده‌است و این نیست مگر قول به تناوب جهان (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۵۸) و در همین راستا، امام جعفر صادق^(ع) خطاب به جابر فرمودند: «خداوند غیر از این عالم عالمی دیگر و با زمینی دیگر نیز تجدید بنا کرده» (قمی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۹). این موضوع را می‌توان به فیاض بودن خداوند نیز نسبت داد؛ زیرا ذات باری تعالی دارای فیضی دائم است که پیوسته بر مخلوقات افاضه می‌شود (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۲۸). با توجه به اینکه اسمای الهی دائماً مظهر می‌طلبند، فیض دائم موجب آفرینش دائم می‌شود (ر.ک؛ شجاری، ۱۳۸۹: ۱۳۸)؛ «یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ: ای خدایی که فضل و کرمت بر خلق دائم است» (کفعمی، ۱۴۱۴ق: ۸۵۵)؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنَّكَ بِأَقْدَمِهِ: خدایا از تو درخواست می‌کنم به حق قدیمی‌ترین احسانت» (طاووس، ۱۴۱۴ق: ۳۴۶). فیض مستمر الهی به جهان طبیعت، نه در گذشته قطع شده‌است و نه در آینده قطع خواهد شد. در همین راستا، باید فقر و جودی ممکنات را نیز به مثابه دلیلی فلسفی در استمرار نیاز به وجود به خداوند غنی دانست (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۰۰)، خداوند خلاق عَلَى الدَّوَامِ است (و دم‌به‌دم خلق می‌کند) و عالم همیشه فقیر و محتاج است (و دم‌به‌دم فیض می‌گیرد). بنابراین، همه وجود دائماً در حرکت است (ر.ک؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۰) و این استمرار نیاز، تأییدی است بر فیض مدام که همان افعال و تجلیات اسماء باری تعالی است (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۴ و ۲۸۳).

از قول امام علی^(ع)، امام سجاده^(ع) و امام باقر^(ع) روایتی به این مضمون نقل شده که قبل از آدم، آدم‌ها و عالم‌های دیگر نیز وجود داشته‌است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱: ۹۷). همچنین، حضرت علی^(ع) در پاسخ کسی که پرسید قبل آدم^(ع) که بود؟ فرمود: آدم. آن شخص سؤال خود را تکرار کرد. حضرت^(ع) فرمود: اگر صد بار پرسسی، خواهم گفت: آدم^(ع). یا روایتی که در آن امام باقر^(ع) فرمودند: خداوند پس از فانی گردانیدن این خلق و این عالم، عالمی دیگر و خلقی دیگر پدید می‌آورد... آنگاه در ادامه فرمودند: آیا می‌پنداری خدا جز شما بشری نیافریده‌است؟ چنین نیست، بلکه هزارهزار عالم و هزارهزار آدم آفریده که تو آخر آن عالم‌ها و آدم‌های هستی (ر.ک؛ قمی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۹ و

صدوق، بی تا: ۲۷۸). البته شایان ذکر اینکه با توجه به نبودِ عددِ بیشتر از میلیون در قدیم، این ادبیات را می توان اشاره به کثرت دانست. بالاترین عدد، «الف الف» یا «هزارهزار» و معادل «میلیون» بود. تأکید عدد «میلیون» بیشتر است؛ مثل اشاره خداوند در طلب استغفار برای منافقین در کریمه ۸۰ سوره توبه که می فرماید: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾. اگر هفتاد مرتبه برای منافقین طلب آمرزش بکنی، خدا هرگز آن‌ها را نمی بخشد^(۱). یا روایتی از امام رضا^(ع) به این مضمون رسیده است که اکنون در ورای حجاب زبرجدی آسمان، هفتاد هزار عالم هست با نفوسی بیش از عدد جن و انس (ر.ک؛ قمی، بی تا، ج ۲: ۲۲۹). مجلسی ضمن بیان روایات بیانگر تعدد علم و آدم در بیان نتیجه مجموعه این اخبار می افزاید: «بدان که این احادیث را اکابر محدثین در کتب معتبره ایراد کرده اند و متکلمان امامیه متعرض این مطلب به نفی و اثبات نشده اند و منافات با ادله عقلیه و اصول قطعیه ندارد و اما به حدی نرسیده است که مورث قطع و جزم باشد» (مجلسی، بی تا: ۶۳۳).

امام باقر^(ع) پاسخ جابر را که از اصحاب سر حضرت است، می فرماید:

«خدای - عز و جل - آنگاه که عالم کنونی را فانی کرد و از بین برد و اهل جنت را در بهشت و ساکنان آتش را در دوزخ جای داد، عالمی دیگر غیر از این عالم و نسل دیگری غیر از این نسل می آفریند، بی آنکه نخستین پدر و مادر آن‌ها فرزند پدر و مادری باشند؛ یعنی همان گونه که آدم^(ع) را بدون پدر و مادر از خاک آفرید، مبداء پیدایش نسل‌های دیگر که پس از انقراض این عصر و نسل موجود به دنیا می آیند، می تواند خاک باشد. آن‌ها از پدر و مادری نشئت نمی گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۷: ۱۹۰).

آیت الله جوادی آملی در جمع بندی روایت ناظر به خلقت عوالم مختلف با نسل‌های

متنوع می نویسد:

«پس از برپا شدن قیامت و سپری شدن دوران نسل کنونی بشر، ذات اقدس الهی دیگر بار آسمان، زمین و انسانی می آفریند و این سلسله ادامه خواهد یافت. روایات درباره آفرینش عوالم دیگر، گرچه با هم اختلاف دارند (هفت عالم،

دوازده‌هزار عالم و...) با هم مخالف و معارض نیستند تا به جمع روایی نیاز داشته باشند؛ زیرا هیچ یک در مقام تحدید نیست تا مفهوم داشته باشد و موجب تعارض با دیگر روایات باشد، بلکه هر یک ناظر به مرتبه‌ای از مراتب قدرت الهی است که به مناسبت‌های گوناگون بیان شده‌است و هر یک به دیدگاهی از آفرینش و پرورش انسان‌ها نظر دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۷: ۱۸۷).

نتیجه‌گیری

برهان‌های عقلی برای خداوند حدی فرض نمی‌کنند و خلقت خدای ازلی (به معنای دقیق و وسیع آن) با آن عظمت بی‌نهایت خود و نیز فیض مدام الهی، محدود به چند هزار سال از آدم^(ع) تا زمان ماست! به نظر می‌رسد که آن صدر با این ذیل هماهنگ نباشد و در نتیجه، احتمال وجود انسان‌هایی، قبل از حضرت آدم^(ع) به لحاظ عقلی منتفی نیست.

آیات قرآن کریم هم احتمال وجود انسان‌های قبل از آدم^(ع) را مردود نمی‌دانند که نمونه‌هایی از آن بیان گردید. در روایات، تصریح به وجود انسان‌های قبل از حضرت آدم بیشتر است و از آنجا که انگیزه جعل روایت و کذب در این زمینه‌ها تقریباً صفر است، می‌توان اطمینان حاصل کرد که روایات دال بر وجود آدم‌ها و عالم‌های قبل از حضرت آدم^(ع) و نسل فعلی بر حقیقت وجود انسان‌ها و عالم‌های قبل از آدم دلالت دارد و این امری دور از ذهن نیست. بین این دو مطلب و دو نظریه در کلمات علما و عرفا تفاوت اساسی وجود دارد:

۱- اینکه بر همین عالم موجود و نسل کنونی آدم، فیض مدام و حرکت جوهری حاکم است.

۲- اینکه عوالمی و آدم‌هایی قبل از آدم وجود داشته‌اند.

نباید بین این دو مطلب خلط کرد و دومی اعم از اولی است. پس می‌توان فرض کرد که علی‌رغم وجود عوالم و آدم‌های متعدد و بسیار زیاد، بر تمام آن عوالم فیض مدام و حرکت جوهری حاکم باشد یا اینکه فیض مدام را از حضرت آدم تاکنون و إلى الأبد

بدانیم؛ به عبارت دیگر، ممکن است کسی معتقد به فیض مدام و حرکت جوهری در همین عالم و نسل کنونی از آدم تاکنون باشد، ولی وجود عوالم و آدم‌های قبل از حضرت آدم^(ع) را منکر گردد. متأسفانه در کلمات اندیشمندان بین این دو تفکیک صورت نگرفته است.

همچنان که وجود جهان‌های ممکن و حبابی و یا عوالم موازی عالم فعلی که در فیزیک مطرح می‌شود و یا احتمال وجود موجودات و انسان‌هایی در کرات و سیارات دیگر نیز تلازمی با انکار و یا اعتقاد به وجود عالم‌ها و آدم‌هایی قبل از حضرت آدم^(ع) ندارند؛ یعنی ممکن است کسی اعتقاد به جهان‌های ممکن یا جهان‌های موازی و حبابی داشته باشد، ولی در عین حال، وجود عالم و آدم‌های قبل حضرت آدم^(ع) و عالم کنونی را انکار نماید و برعکس.

اینکه به صراحت در آیات قرآن کریم آمده است که خدای متعال بعد از پایان این جهان، عالم دیگری می‌آفریند: ﴿تَبْدَلُ الْأَرْضَ بِغَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ﴾، احتمال وجود عوالم و آدم‌های قبل از حضرت آدم^(ع) را تقویت می‌کند و با تصریح آن در روایات اطمینان و یقین به آن بیشتر می‌شود؛ به عبارت دیگر، با توجه به قدرت و عظمت بی‌نهایت خدای متعال و یقین به اینکه بعد از این عالم و این نسل آدم، عوالم و انسان‌هایی خواهند بود، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه قبل از این نیز عوالم و آدمیانی بوده‌اند.

به علاوه، ابنیه، مجسمه‌ها و معماری‌های فراوانی در پهنه زمین وجود دارند که دانشمندان معمولاً هیچ توجیه پذیرفتنی برای وجود آن‌ها ندارند و این پدیده‌ها را به هیچ وجه نمی‌توان محصول و دستاورد نسل آدم^(ع) کنونی دانست. این امور می‌توانند شواهد بسیار خوبی بر وجود آدم‌های قبل از حضرت آدم^(ع) در زمین باشند و می‌توان پذیرفت که آن‌ها این ابنیه و معماری‌ها و مجسمه‌ها را ساخته باشند و علی‌رغم اینکه نسل آن‌ها به کلی از بین رفته است و ابنیه، معماری‌ها و مجسمه‌های ساخته شده به دست آن‌ها را می‌توان هنوز روی کره زمین مشاهده کرد.

در قرآن کریم، آیاتی آمده‌است که برای اثبات وجود انسان‌هایی قبل از نسل کنونی از بشریت و عوالمی قبل از این عالم شایسته توجه هستند؛ مانند آیه شریفه ﴿تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعٍ﴾ که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده از جا برمی‌کند! ﴿(القمر / ۲۰)﴾ و یا ﴿فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ و اگر آنجا بودی، می‌دیدى که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده‌اند و هلاک شده‌اند! ﴿(الحاقة / ۷)﴾. در این آیات، تصریح به این معناست که انسان‌هایی قبلاً بوده‌اند که وقتی افتادند، همچون درخت خرماى از ریشه درآمده بودند و این در حالی است که برای بشر کنونی، تنه درخت خرما به کار برده نمی‌شود و یا اینکه در قرآن کریم آمده‌است: ﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ﴾؛ کسانی که پیش از آنان بودند نیز آیات الهی را تکذیب کردند، در حالی که اینها به یک‌دهم آنچه به آنان دادیم، نمی‌رسند! ﴿(سبأ / ۴۵)﴾. این آیه نشان می‌دهد که کاملاً محتمل است: «انسان‌های کنونی یک‌دهم امکانات انسان‌های ماقبل حضرت آدم را نداشته باشند! ولی خدای متعال همه آن‌ها را امروز تبدیل به داستان و افسانه کرده‌است: ﴿... فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾؛ گاه پیغمبرانی پی‌درپی بر خلق گسیل داشتیم و هر قومی که رسولی بر آن‌ها آمد، او را تکذیب کردند ما نیز یکی پس از دیگری آن‌ها را به سرگذشت و داستان تبدیل کردیم؛ که قوم بی‌ایمان از رحمت خدا دور باد! ﴿(المؤمنون / ۴۴)﴾. تمام این‌ها نشان از عظمت و قدرت لایزال و بی‌حد و حصر الهی است.

پی‌نوشت‌ها

۱- از جمله کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده، باید به تکامل در قرآن (علی مشکینی اردبیلی)، بازخوانی قصه خلقت (حسن یوسفی اشکوری)، داروین‌سم و تکامل (محمود بهزاد)، خلقت انسان (یدالله سبحانی)، منشاء انواع (چارلز رابرت داروین به ترجمه نورالدین فرهیخته) اشاره کرد.

۲- عنوانی که وجه آن باور به برخورداری احکام دین و آیات قرآن به ظاهر و باطن داشتن است و وجه باطن آیات از جنبه ظاهری آن‌ها برتر است (ر.ک؛ شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۸-۱۷۹؛ حسنی داعی، ۱۳۱۳: ۱۵۱ و مغربی، بی‌تا، ج ۱: ۲۵-۲۷).

منابع

قرآن کریم.

آملی، محمدتقی. (بی‌تا). *درر الفوائد، تعلیقه علی شرح المنظومه للسبزواری*. قم: اسماعیلیان.

ابن بابویه قمی، محمدبن علی (صدوق). (بی‌تا). *توحید*. قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.

_____ (۱۴۰۳ق.). *خصال*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

ابن عربی، ابو عبدالله. (بی‌تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: نشر احیاء التراث العربی. _____ (۱۴۰۰ق.). *فصوص الحکم*. تعلیقات ابوالعلاء عقیفی. بیروت: نشر دار الکتب العربی.

امینی نژاد، علی. (۱۳۹۴). *حکمت عرفانی؛ تحریری از درس‌های عرفان نظری استاد سید یدالله یزدان‌پناه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).

ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۳). *آفرینش، وجود و زمان*. ترجمه مهدی سررشته‌داری. تهران: نشر مهراندیش.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۶ق.). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح‌الأنس*. چ ۱. تهران: نشر مؤسسه پاسدار اسلام.

بیضاوی عبدالله‌بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی چ ۱. بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی. جندی، مؤیدالدین. (بی‌تا). *شرح فصوص الحکم*. بی‌جا: بی‌نا.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۰). *تسنیم تفسیر قرآن کریم*. قم: نشر اسراء.
- حسنى رازى، سيدمرتضى. (۱۳۶۴). *تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام*. تصحيح عباس اقبال آشتياني. تهران: نشر اساطير.
- حویزی، ابن جمعه. (۱۳۸۲). *تفسیر نورالثقلین*. تصحيح سيدهاشم رسولی محلاتی. چ ۲. قم: نشر المطبعة العلمية.
- دفتری، فرهاد. (۱۳۷۵). *تاریخ و عقاید اسماعیلیان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۵. تهران: نشر فرزاد روز.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۸۰). «تناسخ نقطویه و کتاب میزان محمود پسیخانی». *کتاب ماه دین*. ش ۴۹ و ۵۰. صص ۳-۶.
- رازی، ابوالفتوح حسین. (۱۳۷۶). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: چاپ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۶). *مفردات*. ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا. چ ۱. تهران: نشر سبحان.
- زرین کوب، غلامحسین. (۱۳۹۰). *در قلمرو وجدان*. چ ۴. تهران: نشر سروش.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۱۸ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*. ریاض: نشر مکتبه آل عییکان.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۹). *منشور جاوید*. چ ۱. قم: دارالقرآن الکریم.
- سبزواری، ملا هادی. (بی‌تا). *شرح المنظومه*. بی‌جا: نشر دارالعلم.
- _____ . (۱۴۲۲ق.). *اسرار الحکم*. تصحيح ابراهيم میانجی. چ ۲. تهران: نشر کتابفروشی اسلامی.
- سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تصحيح و مقدمه هانری کرین. چ ۳. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شبستری، محمود. (۱۳۷۱). *مجموعه آثار شیخ شبستری*. به اهتمام صمد موحد. تهران: نشر طهوری.

- شجاری، مرتضی. (۱۳۸۹). «خلق مدام در عرفان ابن عربی و حکمت متعالیه». **نامه پژوهشی فلسفه و کلام**. س ۱۰. ش ۲۵. صص ۱۱۹-۱۴۴.
- شوکانی، محمدبن علی. (بی تا). **فتح القدير بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير**. بيروت: نشر دار المعرفة.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. (بی تا). **الملل والنحل**. تخریج محمدبن فتح الله بدران. چ ۲. تهران: نشر رضی.
- صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۰). **اسرار الآيات**. تصحیح محمد خواجهوی. تهران: نشر انجمن حکمت و فلسفه اسلامی.
- _____. (۱۳۹۰). **الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة**. بيروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- صدر حاج سیدجوادی، احمد، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی. (۱۳۷۵). **دائرة المعارف تشیع**. شهید سعید محبی. چ ۲. تهران: بی جا.
- طاووس، سید رضی الدین. (۱۴۱۴ق.). **على اقبال الأعمال**. چ ۱. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). **الميزان في تفسير القرآن**. بيروت: نشر الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۶). **مجمع البيان**. تهران: اسوه.
- _____. (۱۴۱۸ق.). **جوامع الجامع**. چ ۱. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰ق.). **تفسير عیاشی**. تهران: نشر مکتبه العلمیه الإسلامیه.
- عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۵). **زبدة الحقایق**. به کوشش عقیف عسیران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فولادوند، سید محمد مهدی. (۱۴۱۸ق.). **ترجمة قرآن**. تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم. تهران: نشر دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۵ق.). **تفسير صافی**. تهران: نشر صفا.
- _____. (۱۳۵۳). **تفسير الأصفی**. بی جا: بی نا.

- قمی، عباس. (بی تا). *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*. بیروت: نشر دار المرتضی.
- قونوی، صدرالدین. (۱۳۷۵). *نفحات الهیه*. ترجمه محمد خواجوی. چ ۱. تهران: مولی.
- قیصری، داود. (بی تا). *شرح القیصری علی فصوص الحکم*. قم: بیدار.
- کاکو، میچو. (۱۳۹۵). *جهان‌های موازی*. ترجمه سارا ایزدیار و علی هادیان. چ ۱۳. تهران: نشر مازیار.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۱۴ق.). *المصباح فی الأدعیة و الصلوات والزیارات*. چ ۱. بیروت: الأعلمی.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا). *حق الیقین*. تهران: نشر علمیة اسلامیة.
- _____ . (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار؛ الجامعة لذکر أخبار الائمة الأطهار^(ع)*. چ ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، نفیسه. (۱۳۹۴). «نظریه ادوار و اکوار از فیزیک تا متافیزیک با رویکردی بر اندیشه‌های ابن عربی و امام خمینی^(ع)». *پژوهشنامه متین*. س ۱۷. ش ۶۷. صص ۱۵۸-۱۴۵.
- معین، محمد. (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی*. چ ۱. تهران: نشر ثامن.
- مغربی (قاضی)، نعمان بن محمد. (بی تا). *اساس التأویل*. تحقیق عارف تامر. بیروت: دارالثقافة.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). *توحید و تکامل*. تهران: بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۶۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نصری عبدالله. (۱۳۷۹). *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*. تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- Ellis, George F.R.U. & W.R. Stoeger Kirchner. (2004). "Multiverses and Physical Cosmology". *Monthly Notices of the Royal Astronomical Society*. Astro-ph/ 0305292
Bibcode: MNRAS.347.921 E.